



غروب غم‌انگیز سینماپارک و اشک‌های سوزان یک سینماگر

سینماپارک ۷۰ سال قدامت داشت. حدود ۱۵ روز پیش امرالله صالح معاون ریاست جمهوری گفت که به شهرداری کابل دستور داده است تا این سینما را تخریب کند. ادعای حکومت این بود که سینماپارک غیر قابل استفاده است و ممکن هم نیست تا بازسازی شود. برای همین تصمیم بر ویران کردن آن گرفتند و در یک شام غم‌انگیز به تاریخ ۱۳۹۹/۸/۱۸ خورشیدی، برای همیشه نابودش ساختند! این اقدام با واکنش‌های گسترده‌ی فرهنگیان، هنرمندان، هنردوستان و تاریخ‌دانان و اهل دانش و فن مواجه شد. همه با یک صدا خواستند که سینماپارک را ویران نکنند. آنان ضمن این که سینماپارک را یک آبنمای تاریخی می‌دانند، گفتند که این سینما در واقع کلبه‌ی خاطرات روزهای خوش زندگی کاپلیان نیز است. کلبه‌ی که سال‌هاست گرد بی‌مهری و غبار فراموشی را بر در و بیکر خود داشت. کلبه‌ی که دیگر از هنر و رونق هنر برایش جان تازه‌ی نرسیده بود و مانند انسان تاریخ‌زده برآمده از دل دهها و صدها رویداد و حادثه‌ی گذشته، مات و مبهوت در میان جماعت بی‌گانه با هنر و هنرستیز قامت خمیده‌اش را هنوز بر ستون‌های پر از دردش استوار نگاهداشته بود. شام‌گاه همان روز، صحرا کریمی رییس افغان‌فلم به خاطر جلوگیری از ویرانی این مکان تاریخی به سینماپارک رفت تا از هم‌کاران حکومتی‌اش بخواهد که سینما را ویران نکنند. اما تلاش و تکلیفی او کارگر واقع نشد و باز زور و فشار از سینما بیرونش کردند و سینما را زمین‌گیر ساختند. صحرا کریمی در میان غبار خاک‌های که از ویرانه‌های سینما بلند می‌شد، زار زار گریست و اشک‌های سوزنده‌اش برای یک پیاده‌ی فرهنگی ریخت. اشک‌های که شاید نخستین بار است برای فرهنگ و ویرانی بخش‌ها و پاره‌های فرهنگ و تاریخ می‌ریزد. صحرا کریمی گفت: ویرانی سینماپارک فقط از یک ذهن ویران می‌آید. آره، این کشور ویرانی را زیاد تجربه کرده‌است، اما ساخت و ساز خبری نیست که نیست. این ویرانگری‌ها از ذهن‌های ویرانی بر می‌خیزد! معاون ریاست جمهوری در یادداشت فیس‌کی‌اش به منتقدانش گفت که کاپلیان امروز نیز نیاز به خاطره‌ی جمعی دارند و باید زمینه‌های خاطره‌ی جمعی تازه و امروزی نیز فراهم شود. این دقیق است و باید چنین شود. اما بحث این است که وقت همه‌ی اهل فرهنگ و هنر و حتی نهادهای حکومتی مانند: وزارت فرهنگ و ریاست افغان‌فلم یکصد می‌گویند نباید یک مکان تاریخی-فرهنگی ویران شود، هیچ کسی تمکین نمی‌کند، ولی وقت یک مقام حکومتی که صلاحیت پیش‌تر دارد و تصمیم می‌گیرد، حتی برای ویرانی، اجرایی می‌شود. این چه رویکرد و رویه حکومت‌داری است؟ چرا داشته‌های تاریخی و فرهنگی در این کشور اهمیت ندارد؟ در ۲۰ سال پسین تریلیون‌ها دلار به افغانستان از سوی جامعه‌ی جهانی کمک شد، اما وضعیت داشته‌ها و آینده‌های تاریخی، غم‌انگیز و ناگوار است. وقت فرهنگ و هنر و رویه‌های فرهنگی در یک جامعه نادیده گرفته می‌شود، روان جمعی جامعه نابود می‌شود. فرهنگ در واقع شکل‌دهنده‌ی روان، بینش و نگرش جمعی یک جامعه را مسیر می‌دهد و در راستای تلطیف و شگوفایی اندیشه‌های جمعی ممد واقع می‌شود. برخورد سلیقه‌ای با فرهنگ و داشته‌های فرهنگی-تاریخی، ضربه‌ی جبران‌ناپذیر بر پیکر جامعه است که باید از آن جلوگیری شود.

تجاوز جنسی به همسر و سکوت قوانین در افغانستان!

مواقع دست به خود کشی می‌زنند. بر اساس یکی از نظریات، «تجاوز همسری» - نزدیکی خشونت‌آمیز و آمیخته با جبر - یکی از انواع خشونت‌های جنسی در اجتماع و آزار و اذیت جنسی در محل کار و... از جرایم و رویدادهای تلخی‌ست که تمامی ابعاد زندگی زنان را در حوزه‌های عمومی و خصوصی متأثر ساخته و زنان پس از وقوع آن با تحمل فشارهای روحی و روانی زیاد به عوارض گوناگونی چون: ترس، اضطراب، افسردگی سردچار گردیده و در بسیاری

و اساسی‌ترین حقوق بشری به شمار می‌آیند - دست‌رسی نداشته و قربانی انواع مختلف خشونت مبتنی بر جنسیتند، در چنین چیدمان، پرداختن به مسأله‌ی چون: «تجاوز جنسی به همسر»، یک امر حاشیه‌ی می‌نماید. پنداره‌ی که به باور بسیاری‌ها اصلن مسأله نیست و نمیتوان مصداق‌های عینی و عملی آنرا ارایه کرد. خشونت مبتنی بر جنسیت پدیده‌ی است جهان شمول که در انواع و اشکال مختلف، جسم، روح و روان دختران/زنان را نه تنها که

تجاوز جنسی - در داخل و یا خارج از عقد ازدواج - نقض حقوق انسانی زنان است که در بسیاری مواقع ظاهری پوشیده صفحه ۳

تحلیل



کافریه ایثار

در جوامع سنتی و بسته که ساختارهای مردسالارانه در آن پابرجاست. فرهنگ زن‌ستیزانه در لایه‌های ژرف جامعه درونی شده که هویت زنان را بر نمی‌تابند، زنان وجود نامریی داشته و از استقلالیت بایسته‌ی برخوردار نیستند. محکوم و محصور در چهار دیواری خانه بوده و زیر عنوانی مختلفی محکمه صحرایی می‌شوند، حتی که به حقوق آموزش و کار و انتخاب - که از ابتدایی‌ترین



در معارف افغانستان پسر کاکا و پسر ماما "اقارب" نزدیک‌تر از مادر اند

صفحه ۲



تحلیل

دکتر مریم برمک

رخصتی دوره‌ی قاعدگی و مشکلات فرا راه آن

هفته‌ی پیش مقاله‌ای تحت عنوان «زنان در دوره قاعدگی نیاز به رخصتی دارند» از هفته‌نامه‌ی نیمرخ نشر شده بود که اتفاقن موضوع خیلی خوبی بود. زیرا این مشکل جدی زنان تا حالا نه تنها مورد بحث قرار نگرفته که شرم هم پنداشته می‌شود، چه رسد که رخصتی پرپود در قانون گنجانیده شود و حق قانونی زنان محسوب شود. این مقاله به تأیید و ادامه‌ی آن گزارش نوشته شده و کوشش کرده است که به چالش‌ها و محدودیت‌های موضوع بپردازد. زیرا اگر اقدام عملی صورت گیرد، این چالش‌ها و محدودیت‌ها نیز از نظر انداخته نشود.

پرپود تنها متعلق به زنان کارمند اعم از معلم، مأمور و... نه، بلکه مشکل تمامی دختران و زنان معلم، دانشجو و خانم نیز است. بنابراین؛ اگر قانونی وضع شود یا رخصتی داده شود، باید تمامی قشر زنان را شامل شود؛ نه تنها برای کارمندان. این موضوع در پیوند تنگاتنگ با موضوع‌های دیگر قرار دارد که هر کدام شماره‌وار مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱. از کار در دولت که بگذریم با این شرایط که هر زن حداقل دو روز در ماه را به خاطر قاعدگی رخصتی داشته باشد، هیچ نهاد خصوصی حاضر نمی‌شود که زنان را استخدام

زندگی پس از مرگ شوهر

حوالگ مادر ۷ فرزند قد و نیم، سه سال می‌شود همسرش را از دست داده است. غم‌نان و سر پناه تنها دغدغه‌ی او نیست، به نظر می‌رسد روزگار پیش از این‌ها با او نامروت بوده است. محمد عرفان، کوچک‌ترین فرزند حوالگ، عقب ماندگی ذهنی دارد و از ناحیه‌ی دست و پا معیوب است.

حوالگ می‌گوید: بارها پس از هر بار کم آوردن خواسته خودش را از دست این زندگی خلاص



تحلیل

عاطفه علی‌زاده

همه‌ی ازدواج‌ها تا پایان مسیر خوش بختی خود را سپری نمی‌کنند. گاه مرگ یکی از زوجین، این مسیر را به شکل غیر قابل وصفی غم‌انگیز می‌سازد، بخصوص اگر زوج باقی مانده زن باشد. جغرافیای



افغانستان و جو موجود، این تراژیدی را پیش از حد معمول ساخته زیرا در مواردی دیده شده که زن پس از جدایی و یا مرگ همسر از سوی خانواده‌ی پدری خود پذیرفته نشده و این یعنی یک تنه باید بار زندگی را به دوش بکشد.



باشد، چهار روز کاری در هر ماه ضایع می‌شود. حالا اگر این زن معلم باشد، ساعت‌های درسی شاگردان چگونه جبران خواهد شد؟ یا هم اگر مأمور باشد، کارهای مراجعان اداره چطور خواهد شد؟ اگر از طریق استخدام نیروی پیش‌تر در سطح مأمور و معلم این مشکل حل شود، زنانی که در

کند. زیرا استخدام زنان باعث ضایع شدن ساعت‌های کاری می‌شود که این خود باعث مردانه شدن اداره‌ها و جلوگیری از حضور زنان در اداره‌های دولتی و خصوصی می‌شود و هیچ اداره‌ای حاضر نمی‌شود که زن را استخدام کند. به طور مثال اگر در هر اداره دو زن کار کند و هر کدام در ماه دو روز رخصتی ویژه به خاطر پرپود داشته



حسین احمدی

در معارف افغانستان پسر کاکا و پسر ماما "اقرارب" نزدیکتر از مادر اند



مناسبتی است که از امکان تشابه زیاد جلوگیری می‌کند. به گفته‌ی آقای بلخی، پالیسی جنسدر که در زمان او در وزارت معارف ساخته شده بود سکوت آموزش و پرورش کشور را برای تلاش در عرصه برابری جنسیتی وادار می‌سازد. پالیسی جنسدر و پالیسی آموزش دختران بخشی از پلان دهه معارف است که در زمان وزارت میرویس بلخی طرح و تدوین شده است.

در پالیسی جنسدر وزارت معارف که به دسترس هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ قرار گرفته است هیچ نشانی از رهنمود عملیاتی برای هویت زنان در اسناد و محتوای کتب معارف به چشم نمی‌خورد، بلکه چهار نتیجه مطلوب آن: ۱. تهیه‌ی پالیسی‌ها

و چارچوب‌های منع سوءاستفاده جنسی و اذیت و آزار در مکاتب؛ ۲. ایجاد یک مکان امن قابل اعتماد و قابل دسترس برای گزارش‌دهی و پاسخگو به سوءاستفاده جنسی و آزار و اذیت در مکاتب؛ ۳. ایجاد استراتژی‌های میان‌مدت و درازمدت برای جلوگیری و کاهش سوءاستفاده جنسی، آزار و اذیت در مکاتب و ۴. بالا بردن ظرفیت وزارت معارف به منظور جلوگیری از مسایل مربوط به سوءاستفاده جنسی و آزار و اذیت اطفال می‌باشد.

لیلا سامانی، رییس نشرات وزارت معارف می‌گوید: تاهنوز چنین طرحی برای شمولیت هویت زن به عنوان مادر در اسناد معارف در هیچ سطحی تطبیق نشده است.

عبدالصبور غفرانی، آمر مطبوعات وزارت معارف نیز در این مورد به هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ گفت: «تاهنوز هیچ هدایتی برای اجرایی‌سازی طرح اصلاح اسناد و مدارک و محتوای کتب درسی معارف از سوی کابینه حکومت و مقام وزارت معارف به بخش‌های مربوطه نرسیده است. شاید

برگه سه پارچه مکتب یک دختر بچه‌ی ده ساله به دستم رسید که شهرت مکمل او در آن ثبت شده بود. نام، نام پدر، نام پدر کلان، نام کاکا، نام ماما، نام برادر، نام پسر کاکا، نام پسر ماما؛ همه مردان خانواده و قبیله‌اش را به عنوان «اقرارب نزدیک» نام گرفته بودند. اما شهرت این دختر بچه در روی ورق چیزی را کم داشت؛ مثل جدول حاضری ما در مکتب و دانشگاه، مثل شناسنامه و گذرنامه (پاسپورت) همه شهروندان افغانستان؛ نام مادر.

مادر شخصیت گم شده در بحث هویت است. معارف افغانستان به عنوان کلیدی‌ترین آدرس شکل‌گیری فرهنگ جامعه تاهنوز هویت مادر را به رسمیت نمی‌شناسد. پیش از این در معارف افغانستان چنین بحثی وجود نداشت و هویت مادر در جزوه‌های آموزشی و اسناد معارف ضروری حس نمی‌شد. نه تنها نام مادر یک ضرورت نبود، بلکه حساسیت‌های شدیدی در برابر آشکار شدن هویت زنان وجود داشت و تاهنوز هم به تعبیری «بی‌ناموسی» است.

از میرویس بلخی، وزیر پیشین معارف کشور پرسیدیم که چرا تاهنوز معارف افغانستان هویت زن را به عنوان مادر به رسمیت نمی‌شناسد، اما پسر کاکا و پسر ماما را صرف به خاطر جنسیت شان مقدم‌تر بر مادر یک فرد می‌داند؟ آقای بلخی گفت در زمان وزارتش این مسأله را متوجه شده و پیدان پرداخته است. «در طرح استراتژی ده ساله معارف/دهه معارف، ما روی این موضوع کار کردیم. تمامی اسناد، برگه‌ها، لوابح، قوانین و هرآنچه که در معارف بود ما در یک سال گذشته زیر بازنگری گرفتیم؛ هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی. در قسمت شکل، ساده‌سازی صورت گرفت و در قسمت محتوا که برای تشخیص هویت یک فرد چه جزیاتی اضافه و یا حذف شود، نام مادر یکی از گزینه‌های بسیار مهم بود که در بعضی اسناد باید اضافه می‌شد.»

آقای بلخی می‌گوید: درج نام مادر در اسناد، ما را از جنجال مشابهت نام‌ها نیز نجات می‌داد؛ ممکن نام و نام پدر و حتا نام پدر کلان یک فرد باهم مشابه باشند ولی ذکر نام مادر گزینه‌ای

مادر شخصیت گم شده در بحث هویت است. معارف افغانستان به عنوان کلیدی‌ترین آدرس شکل‌گیری فرهنگ جامعه تاهنوز هویت مادر را به رسمیت نمی‌شناسد. پیش از این در معارف افغانستان چنین بحثی وجود نداشت و هویت مادر در جزوه‌های آموزشی و اسناد معارف ضروری حس نمی‌شد. نه تنها نام مادر یک ضرورت نبود، بلکه حساسیت‌های شدیدی در برابر آشکار شدن هویت زنان وجود داشت و تاهنوز هم به تعبیری «بی‌ناموسی» است.

هویت زنان تثبیت می‌شود، بازم برای ایجاد برابری جنسیتی باید چنین کاری صورت بگیرد.»

تاهنوز نه تنها در اسناد معارف، بلکه در هیچ یک از اداره‌های دولتی افغانستان از شما نام مادر را نمی‌پرسد. حتا در زایشگاه‌ها، طفلی که تازه از مادر زاده می‌شود در کارت تولدش می‌نویسند (نام پدر:...) سه سال قبل، لاله عثمانی یکی از فعالان حقوق زن از هرات در شبکه اجتماعی فیسبوک هشتگ زد که نامم کجاست؟ «#نامم کجاست؟» به مدت سه سال در شبکه‌های

نظر به فرهنگ اجتماعی ما درج نام مادر در اسناد حساسیت‌زا باشد، اما در صورتی که این طرح به عنوان یک رهنمود قانونی برای ما برسد اجرا خواهد شد.»

در همین حال، وزارت امور زنان بر تثبیت جایگاه حقوقی زنان در اسناد و برنامه‌های اساسی ملی تأکید می‌کند. حسین صافی، سرپرست و نامزد وزیر وزارت امور زنان در گفتگو با هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ گفت: «در جایی که نام زن ضرورت باشد و حتا اگر از یک ساحه نُخرد ورق

اجتماعی و رسانه‌های چاپی و آنلاین افغانستان هرازگاهی با متن‌های کوتاه و بلندی منتشر می‌شد و رسانه‌های صوتی و تصویری نیز از جریان این کارزار گزارش‌های خبری نشر می‌کردند. تا اینکه این جریان توانست حکومت را به درج نام مادر در شناسنامه‌های شهروندان وادار سازد.

حکومت حدود یک ماه قبل با نشر خبرنامه‌ای از سوی ارگ ریاست جمهوری اعلام کرد که نام مادر در شناسنامه‌های الکترونیکی اضافه خواهد شد. ارچند شهروندان به ویژه فعالان حقوق زن امیدوار بودند که یک کارزار هویت‌طلبی زنان سرانجام به موفقیت انجامیده است، اما برخی از حلقات اسلام‌گرا از شهر هرات با این تصمیم حکومت اعلام مخالفت کردند و درج نام مادر در شناسنامه‌های شهروندان را «بی‌ناموسی» خواندند.

چند روز بعد از این خبر، اداره ثبت احوال نفوس اعلام کرد که درج نام مادر در شناسنامه‌های الکترونیکی اختیاری خواهد بود؛ ممکن کسی دوست نداشته باشد نام مادرش در شناسنامه‌اش باشد، پس اجازه دارد درج نکند. گذشته از این در افغانستان، تا اکنون هیچ زنی اجازه ندارد بدون یکی از مردان خانواده، برای خودش و یا فرزندانش شناسنامه و پاسپورت بگیرد.

وزارت امور زنان این قوانین را ناعادلانه و تبعیض‌آمیز می‌خواند و تأکید می‌کند که برای تغییر این رویکرد حکومت و قوانین با زنان و برای تأمین حقوق برابر میان زنان و مردان در اسناد و قوانین کشور نیاز به انسجام است؛ انسجام برنامه‌های حکومت و دادخواهی مدنی. اما معلوم نیست در شرایط کنونی که اولویت حکومت و همه شهروندان را جنگ و صلح و ستیزه با فقر و فساد شکل می‌دهد، از میان برداشتن تبعیض جنسیتی از اسناد معارف و اداره‌های دولتی چقدر زمان خواهد برد؟

مژگان، دختر جوانی است که در دانشگاه کابل تحصیل می‌کند. او از صنف اول مکتب تا این جا همیشه با نام پدر شناخته شده و در جامعه نیز به پیش‌تر با عنوان «دختر فلانی» شهرت یافته است. به گفته‌ی او، تا اصلاح اسناد و پالیسی معارف می‌تواند بهترین گزینه برای اصلاح جامعه و رفع تبعیض جنسیتی باشد. «چون ذهنیت هرنسلی از مکتب و محتوای درسی آن شکل می‌گیرد باید هرگونه تبعیض باشد، بخصوص تبعیض جنسیتی که بعدن باعث خشونت‌ورزی مردان علیه زنان می‌شود. کسی که از صنف اول مکتب تا ختم دانشگاهش حتا یکبار با نام مادرش شناخته نشود چطور هویت زن در جامعه را به رسمیت بشناسد؟»

او صنعت ابریشم بافی، پیشه‌ی همسرش را ادامه داد. به قول صدیقه؛ داشتن استقلال مالی سبب شد تا او به راحتی بتواند از پس تمام خواسته‌های فرزندانش برآید، اما به نظر می‌رسد نقش یک مرد در زندگی بیش‌تر از این چیزهاست. صدیقه می‌گوید: «من در تمام سال‌های زندگی سعی کردم فرزندم کمبود هیچ چیزی را احساس نکنند، اما بعضی وقت‌ها توتانستم؛ زمانی که فرزندم عکس پدر شان را در آغوش می‌گرفتند و غذا می‌خوردند من واقعن حرفی برای گفتن نداشتم.»

هنوز آمار دقیق زنان که شوهران شان را از دست داده‌اند مشخص نیست، اما با توجه

به افزایش خشونت‌ها و جنگ‌ها، پیداست که شمار قربانیان نیز افزایش می‌یابد. این یعنی که زنان زیادی همسران شان را از دست می‌دهند و گراف از دست دادن هم‌سر افزایش می‌یابد. نگرانی از آنجا بیش‌تر می‌شود که هیچ نهاد حمایت‌کننده‌ی اجتماعی وجود ندارد تا این زنان را تحت پوشش قرار دهد و با کمک‌های مالی آنها را حمایت کند.

جواد رامیار، جامعه‌شناس می‌گوید: «بهترین راهکار این است؛ دولت در صورتی که مرد شاغل باشد، دولت معاش آن را قطع نکند و آن را هر ماه برای بازماندگانش پرداخت کند. دوم اینکه خود دولت این زنان را کمک مالی کند و اگر این توان در دولت نیست فرهنگ همیاری از این زنان را گسترش دهد تا نهادهای حمایت‌کننده و نیکوکار آنها را کمک کنند.»

مرگ، خیر نمی‌دهد چه زمان و در کجا، سراغ فرد می‌آید، اما آنچه مشخص است این است که بیش از یک مرد بیوه، این زن بیوه است که باید سخنی روزگار را متحمل شود و بیش از یک مرد، درد باورهای غلط اطرافیان و سنت‌های استخوان‌سوز را به جان خرد.



جنگ‌زده بزرگ شود. می‌گویند صلح می‌آید، من اما چندان امیدوار نیستم.»

داشتن شغل و استقلال مالی به طور قطع نه، اما به احتمال زیاد می‌تواند تحمل زندگی بدون مرد را راحت‌تر سازد. صدیقه تسکینی ۲۲ ساله است تنها زندگی می‌کند. ۶ فرزند دارد و زمانی که همسرش را از دست داد فرزند کوچکش، یک نیم سال داشت. او می‌گوید: «زندگی بدون مرد، زندگی نیست. وقتی همسر آدم زنده باشد آدم دیگه از خدا هیچی نمی‌خواهد، چون سر پرست دارد و هرچه بخواهد شوهرش برایش فراهم می‌سازد.»

کشتار هنوز ادامه دارد.

در اکثر ولایت‌ها زنان و دختران جوان پس از مرگ همسر یا ناگزیرند همسری فرد کهن سالی را قبول کنند یا هم عمری را با برچسب «یک زن بیوه» به پایان برسانند. فخره‌ی ۲۵ ساله، چهار سال پیش زندگی عاشقانه‌ای را با همسر نظامی‌اش آغاز کرد. حنای عاشقانه‌ای او هنوز کم‌رنگ نشده بود که همسرش را از دست داد. او می‌گوید: «از وقتی مادر شدم تنها شدم وقتی همسرم کشته شد، من حالمه بودم. او هیچ وقت فرصت دیدن صورت فرزندش را نیافت. نمی‌دانم جامعه اجازه‌ی

ادامه از صفحه ۱

زندگی پس از مرگ...

پول به تمام دردهای زندگی‌ام برسم.»

مرگ طبیعی و یا حادثه‌ها تنها دلیل بیوه شدن زنان افغانستان نیست، زیرا جنگ پیش از این دو دست به کار می‌شود. بر اساس گزارش دفتر هیأت معاونت سازمان ملل متحد با یوناما، ظرف سه ماه اول سال جاری میلادی، طی جنگ‌های جاری ۵۳۳ تن جان خود را از دست داده‌اند و ۷۶۰ تن دیگر زخمی شدند که متأسفانه این زنجیره‌ی

ادامه از صفحه ۱

رخصتی دوره‌ی...

می‌دهند ولی گفته نمی‌توانند که من پیروم. اگر به طور مثال بگویند، آیا مردان خانواده اعم از برادر، پدر شوهر و برادر شوهر، شرایط او را درک کرده می‌توانند. از همه که بگذریم، کم‌تر شوهری در این زمان همسر خود را درک کرده و با او هم‌دردی می‌کند. چنانچه دیده شده است، بسیاری از جوار و جنجال‌های خانوادگی از زمان پیرو نشتات گرفته، چون زنان به دلیل تغییرات هورمونی، شرایط روانی مناسبی ندارند و مردان کم‌تر در این مورد آگاهی دارند، بنابراین مشکلات زیادی در خانواده به بار می‌آید.

اگرچه این مشکل فقط سر زبان آمده و در قانون گنجانیده نشده ولی با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ما هنوز اسباب چنین کاری فراهم نیست و مشکل‌های فراوانی را در قبال خواهد داشت و شاید زنان مجبور شوند، سال‌ها به‌خاطر تبعات آن مبارزه کنند چه بسا که باعث خانه‌نشینی زنان و مردانه شدن محیط‌های کاری شود.

در دولت‌هایی که این قانون پذیرفته شده است، جوامع شان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی آماده‌ی پذیرفتن همچون موضوعاتی است، اما در افغانستان در شرایط فعلی باعث استثمار هرچه پیش‌تر زنان خواهد شد.

برنامه‌های آگاهی‌دهی و گنجانیدن این موضوع‌ها در کتاب‌های درسی، در این زمینه مفیدتر خواهد بود. تا این واقعیت در ذهن دختران و پسران پذیرفته شود و حداقل زن با خیال راحت به همکار خود گفته بتواند که من پیرو شده‌ام و همکارش درک کند که در حال حاضر شرایط او خاص است. چنانچه در بسیاری کشورها فعلن همینطور است؛ دختر و زنی که پیرو باشد به راحتی در محیط کار به دوستان و همکاران خود اعلام می‌کند و آنان با او همکاری و مراعات می‌کنند.

تجاوز جنسی به همسر و سکوت...

اصلن در مورد آن حرفی به زبان آورده نمی‌شود. اکثرن در مناسبات خصوصی خانواده صورت می‌گیرد که زنان بیش‌تر اوقات و در کشورهای توسعه‌یافته تقریباً تمامی اوقات خود را در آن سپری می‌کنند. حوزه‌ی که خطرناک‌ترین محل برای زنان به حساب آمده و مردان آن را دارای شخصی خود دانسته و قوانین جبارانه و نابرابر خود را در آن تطبیق و تحمیل می‌نمایند. تجاوز جنسی به همسر که در حوزه‌ی خصوصی عمدتاً و در بسیاری از مواقع از سوی مردان صورت می‌گیرد، اینگونه تعریف شده است: «هرگونه واقعه و رابطه جنسی ناخواسته اعم از اکراه، اعمال زور و یا رابطه زناشویی غیرطبیعی و نامتعارف و یا زمانی که زن رضایت به رابطه جنسی ندارد، صورت پذیرد.» (الیوت و کوین، ۲۰۰۶)

به گونه سنتی و برای مدت زیادی، کشورها تجاوز جنسی که فقط خارج از عقد ازدواج رخ می‌دهد را غیرقانونی و عمل جرمی می‌پنداشتند. قوانین و محاکم تجاوز جنسی داخل ازدواج را در خانواده اعمال نمی‌کردند. اما؛ با تغییر و رشد دیدگاه‌های اجتماعی و محکومیت بین‌المللی خشونت جنسی در ازدواج و خانواده، قوانین و دادگاه‌ها احکام قانونی تجاوز جنسی را در داخل عقد ازدواج نیز اعمال کردند. در آغاز تصور بر این بود و در بسیاری از کشورها هنوز هم این دیدگاه حاکم و پذیرفته شده است که تجاوز جنسی بر زنان از سوی آشنایان و خویشاوندان به ندرت واقع شده و یا اصلن صورت نمی‌گیرد. تنها قضایای که گزارش داده می‌شود، پوشش رسانه‌ی پیدا کرده و در جامعه سروصدا ایجاد می‌کند، توجه متولیان امور مقننه را به خود جلب نموده و جرم‌انگاری می‌گردد. درحالی که براساس برخی از گزارشات به نشر رسیده در بعضی از کشورها، رقم درشت این جرایم در حوزه‌ی خصوصی در خانواده از سوی دوستان و آشنایان صورت گرفته که نه رسانه‌ها و نه پولیس در آنجا حضور دارد و به دلایلی چون شرم‌وحیا، حفظ آبرو و عزت خانوادگی و تحت حمایت بودن کودک قربانی، قربانیان تجاوز جنسی توان دفاع از خود را نداشته و جرات گزارش‌دهی این جرم را هم از دست می‌دهند و جنایتی را که به حق‌شان صورت گرفته برای سال‌های طولانی پنهان نموده و به خاموشی تحمل می‌نمایند. شما کودک دختری را فرض کنید که از سوی پدرش به تکرار مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرد. از آنجایی که پناهگاه کودکان پدران‌شانند و با مورد تجاوز قرار گرفتن از سوی آنها، پناهگاه خود را از دست داده، دچار فشار شدید روحی و روانی می‌شوند. پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده است، دخترانی که از سوی آشنایان و یا اعضای خانواده مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند، دیرتر می‌توانند به زندگی عادی برگردند تا آنی که از سوی غریبه‌ها مورد تجاوز قرار می‌گیرد. چون دومی از حمایت اجتماعی برخوردار بوده، اولی اما؛ ممکن هیچ زمانی نتواند جنایتی که بر حق او صورت گرفته را با کسی بازگو نماید. به همین دلیل، نیاز است که کشورها، پس از انجام مطالعات همه‌جانبه سیاست جنایی ویژه‌ی را برای بررسی جرایم از این قبیل در پیش گیرند.

در حال حاضر قوانین بسیاری از کشورها به شمول افغانستان در رابطه به موضوع تجاوز به همسر، خاموشی اختیار نموده است. قانون منع خشونت علیه زن در فصل سوم، ماده هفدهم، تجاوز جنسی را تعریف و احکام جرایمی را برای مرتکب آن پیش‌بینی نموده است. در این ماده،

قانون با بیان حالات مشدده و مخفیه‌ی جرم، تجاوز جنسی بالای زن بالغ و نابالغ و کودکان بسنده کرده و هیچ‌گونه اشاره‌ی در رابطه به تجاوز جنسی به همسر نکرده است. کود جزای افغانستان هم‌چنان در رابطه به این موضوع سکوت اختیار نموده است، فقط به حالات مشدده و مخفیه تجاوز پرداخته و این چنین تعریف می‌نماید: «شخصی که با جبر یا سایر وسایل ارعاب‌آمیز یا تهدید یا با استفاده از ناتوانی جسمی ابراز رضایت مجنی علیه، اعم از زن یا مرد یا خوراندن دوی بیهوش کننده یا سایر وسایل زایل کننده عقل به وی، عمل مقاربت جنسی را انجام دهد یا اعضای

مرد به شمار آمده و به عنوان «ابزه جنسی» به او نگریده می‌شود و «تمکین» در برابر خواست‌های جنسی مرد را یکی از وظایف دینی و اخلاقی زن به تعریف می‌گیرند و در صورت سر باززدن از این مکلفیت زن گناه‌کار خوانده شده و مستحق طلاق پنداشته می‌شود و به شوهر حق داده می‌شود که ازدواج دومی و سومی را راه بیندازد. با این حال، کجا می‌توان بحثی را در مورد «تجاوز در بستر زناشویی» راه انداخت و از قانون‌گذاران انتظار جرم‌انگاری این پدیده را داشت. در چنین سنت حاکم، آیا می‌توان از زنان انتظار داشت که در مورد «تجاوز در بستر زناشویی» لب به سخن

استقلال جنسی و کنترل بدن زنان را از آنان می‌گیرد. اغلب مواقعی که از طرف شوهران‌شان درخواست رابطه جنسی می‌شود، آنها در موقعیتی نیستند که بتوانند نپذیرند. آنها مجبورند بین سکس ناخواسته و اتهام سرپیچی، یا بین سکس ناخواسته و ترک شدن توسط شوهران‌شان و پایان زندگی در فقر و تنگدستی یکی را برگزینند. تحمیل رابطه جنسی بر خلاف میل زن اغلب به عنوان یک جرم و خطا کاری غیراخلاقی از سوی بسیاری از مردم شناخته نمی‌شود. اغلب، مردانی که همسرشان را به یک عمل جنسی وادار می‌کنند معتقدند که کارشان شرعی است زیرا با آن زن



کجا می‌توان بحثی را در مورد «تجاوز در بستر زناشویی» راه انداخت و از قانون‌گذاران انتظار جرم‌انگاری این پدیده را داشت. در چنین سنت حاکم، آیا می‌توان از زنان انتظار داشت که در مورد «تجاوز در بستر زناشویی» لب به سخن بکشایند، به ویژه زمانی که باورهای چون: «اگر در ۴۰ شبانه‌روز، زن با همسر خود هم‌بستر نشود، زن طلاق شده به شمار می‌آید»، «زن تا حق شوهر را ادا نکند، حق خداوند را ادا نکرده»، «تمکین و اطاعت جنسی زن از شوهر ملاکی ست بر ایمان و آخرت»، «او -مرد- را از کام‌گیری منع نباید باشد»، «نماز زن قبول نمی‌شود، اگر شب تا صبح شوهر از او ناراضی باشد» را در اذهان مردم - زن و مرد - حکاکی شده بیابی.

بگشایند، به ویژه زمانی که باورهای چون: «اگر در ۴۰ شبانه‌روز، زن با همسر خود هم‌بستر نشود، زن طلاق شده به شمار می‌آید»، «زن تا حق شوهر را ادا نکند، حق خداوند را ادا نکرده»، «تمکین و اطاعت جنسی زن از شوهر ملاکی ست بر ایمان و آخرت»، «او -مرد- را از کام‌گیری منع نکند هر چند بالای شتر باشد»، «نماز زن قبول نمی‌شود، اگر شب تا صبح شوهر از او ناراضی باشد» را در اذهان مردم - زن و مرد - حکاکی شده بیابی.

هم‌چنان، در جوامع سنتی این باور بین مردان و زنان شکل گرفته که شوهر در هر زمانی که خواستار شود، مستحق به سکس است و اگر زن نپذیرد مرد حق اعمال زور را دارد. به دلیل این که اکثر زنان بی‌سواد هستند، کل زندگی آنها به شوهران‌شان وابسته است. این وضعیت

ازدواج کرده‌اند. اختیار خاموشی، پذیرش و تأیید نگرش‌های مردسالار و خشونت جنسی در خانواده از سوی زنان و اجتماع، همه از عواملی‌اند که در افزایش خشونت جنسی به ویژه تجاوز به همسر در خانواده نقش مستقیم دارد.

بنابریه دلایل فوق، پایین بودن آگاهی زنان در افغانستان در رابطه به تجاوز هم‌سری، خشونت‌های جنسی به‌صورت گسترده از سوی زنان پذیرفته شده و از این نوع خشونت‌ها پاره برنمی‌دارند. چون، بسیاری از زنان با چنین خشونت‌ها عادت کرده، یک امر عادی و طبیعی می‌انگارند و تمکین در برابر خواست‌های جنسی شوهر را - علی‌رغم درد روحی و جسمی و عدم داشتن تمایل به برقراری رابطه جنسی - مکلفیت خود دانسته و خود را به دست شوهر می‌سپارند. چالش‌ها اما؛ زمانی بیش‌تر بروز می‌کند که زن

خود را ملزم به تن دادن به خواسته‌های جنسی شوهر نمیداند. این جاست که زن فشار شدید روحی حس نموده که فشار روحی -روانی منجر به مقاومت جسمی بدن زن می‌گردد، امری که موجب بروز و یا تشدید خشونت‌های جسمی، روحی و کلامی توسط شوهر می‌شود. در این نوع تجاوز شوهر قدرت، نفوذ فردی و اجتماعی خود را به کار می‌گیرد تا با همسرش که به هر دلیلی، راضی به برقراری رابطه جنسی نیست، نزدیکی کند. برتراند راسل، در کتابش به نام «ازدواج و اخلاقیات» برای وضعیت ازدواج زنان اظهار تأسف کرد و نوشت: «ازدواج برای زن معمول‌ترین حالت زندگی ست و میزان آموزش‌های جنسی بدون تمایل که در ازدواج بر زنان تحمیل می‌شود در کل از روسپیگری بیش‌تر است.» یک پژوهش نشان داده که آسیب‌های تجاوز زناشویی از نظر روانی و فیزیکی می‌تواند بیش‌تر از تجاوز یک غریبه باشد. به علاوه، تجاوز زناشویی رویدادی ست که به ندرت اگر یک بار رخ دهد، چون معمولن تکرار می‌شود. برخلاف دیگر انواع تجاوز جنسی که قربانی خودش را از متجاوز دور می‌کند و دیگر با او روبه‌رو نمی‌شود، در تجاوز زناشویی قربانی اغلب هیچ اختیار و انتخابی برای ادامه زندگی با شوهرش ندارد. وقتی زنی توسط یک غریبه مورد تجاوز قرار می‌گیرد مجبور است با خاطره وحشتناک آن زندگی کند. وقتی او توسط شوهرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد، مجبور است با خود متجاوز زندگی کند.

با گسترش مفاهیم حقوق بشری و برابری، تجاوز زناشویی ناهنجاری اجتماعی تلقی گردید. کنش‌گران حوزه‌ی زنان از دهه‌ی ۱۹۶۰ به این طرف برای براندازی قانون مصونیت تجاوز زناشویی و اعلام آن به عنوان جرم قابل مجازات به‌طور سیستماتیک تلاش کردند. در دسامبر ۱۹۹۳ کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، اعلامیه پایان خشونت علیه زنان را منتشر کرد. این اعلامیه تجاوز زناشویی را به عنوان یک نوع تجاوز به حقوق بشر عنوان کرد. متعاقب آن، ۱۰۴ کشور جهان «تجاوز به همسر» را در قوانین داخلی خود جرم‌انگاری نمودند.

علی‌رغم توجه جهانی به این مسأله، تجاوز به همسر در بسیاری از کشورهای جهان به شمول افغانستان، اصلن مطرح نبوده و جرم پنداشته نمی‌شود. خشونت جنسی زناشویی یک امر خصوصی پنداشته شده، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. به دلیل این که خانواده حوزه‌ی خصوصی است، از دید قانون‌گذاران پنهان مانده است. حوزه‌ی که اعضای آن نه بر پایه‌ی هم‌زیستی صلح‌آمیز و برابر حقوق، بلکه اکثرن بر اساس گونه‌های سلسله مراتب ناعادلانه در کنار هم قرار گرفته‌اند. بنابراین؛ تنها با دگرگونی حوزه‌ی خصوصی زندگی و خانواده می‌توان به پیشرفتی در تحقق حقوق انسانی زنان امید داشت. به همین دلیل، نقش حکومت‌ها در تصویب قوانین حقوق بشری که ناظر بر حوزه‌ی خصوصی است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و جرم‌انگاری جرایم جنسی در روابط زناشویی ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید. اطلاع‌رسانی و بالابردن سطح آگاهی جامعه در رابطه به مسائل جنسی؛ شفاف‌سازی زمینه‌ها و عوامل ارتکاب این جرایم توسط رسانه‌ها؛ شناسایی و تعریف خشونت‌های خانگی به‌طور عام از طرف قانونگذار، از راه‌حل‌های ست که می‌توان برای حل این معضل بزرگ ارایه کرد.

برای این زندگی ادعا می‌شد در پشت سر هر فرد موفق زنی ایستاده است و اگر این زن نبود، مرد در فعالیت‌های شغلی خود پیشرفتی نمی‌کرد. زنان در پشت مردان و یا در سایه آنان قرار می‌گرفتند و از اشتغال اجتماعی به دور ماندند و تنها در شرایط خانوادگی، به فراهم آوردن وسایل آسایش و رفاه و راحتی برای «مردان موفق» پرداختند. این ایده آنچنان خوب تبلیغ شد که حتی زنان نیز به آن اعتقاد یافتند. «(خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، ص ۱۵۱)

و عقابت افکار قرون وسطایی زن را چنین می‌خواهد: «... عاقبت در قرن شانزدهم، زن متأهل بدل به موجودی ناتوان می‌گردد که هر عملی را بدون اجازه‌ی همسر و یا دادگاه انجام دهد هیچ انگاشته می‌شود. این تحول قدرت شوهر را تقویت کرد تا آنجا که این قدرت منجر به نوعی سلطنت خانگی شد. قانون ناپلیون، اخلاق جدیدی را که تربیت دختران باید از آن تبعیت کند، تعریف می‌کند: دختران باید برای نقش‌های خانه‌داری آماده شوند، جایی که در آن همه چیز به منظور رفاه شوهران صورت می‌پذیرد.» (جنش اجتماعی زنان، ص ۵۱).

به حال آنها نکرد. در خواست زنان آن دوران، تنها کسب حق کار بود و به دنبال حقوق و مزایای دیگر نبودند، آنها می‌خواستند مشاغل مانند: ریسندگی، بافندگی، نساجی و دوزندگی برایشان باقی بماند. اما انقلابیون، بخصوص افرادی مانند روسپیبر، اعتقادی به کار زن نداشتند. «(خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، ص ۱۴)

در قرون وسطا مردان برای دور کردن همیشگی زنان از جامعه راه ساده، اما فریبده‌ای را انتخاب کردند. آنها با برنامه‌ریزی تبلیغاتی در بین زنان این باور را پرورش دادند که بهترین خدمت در جامعه تربیت فرزندان سالم و تحویل آن به جامعه است. این فکر با اندیشه دینی آمیخته شده و خانه را «عبادتگاه» زنان ساخت: «در نتیجه سعی در راندن زنان از بازار کار و تبلیغ غرایز مادری و همسری کردند و زنهارا تشویق کردند که به جای فعالیت در سازمان‌های اجتماعی، در خانه برای استراحت و باز تولید مردان کارگر فعالیت کنند.

زنان در مسیر تاریخ

حقوق طبیعی خود بودند و زنان احساس می‌کردند با انقلاب فرانسه می‌توانند انسان باشند و انسانی زندگی کنند. اما پیروزی آن انقلاب نشانه‌ی بود از تظاهر و دورویی که در پشت نقاب مردان سیاستمدار نهفته بود: «انقلاب فرانسه، هم کمکی

در این شرایط سخت زنان امید زیادی به انقلاب فرانسه داشتند و با شروع جرقه انقلاب در آن سهم گرفتند. هدف زنان تلاش برای رسیدن به آزادی بود. زنان می‌خواستند نفس بکشند و زندگی کنند. زنان می‌خواستند کار کنند. زنان به دنبال



لواي ساحره بودن زنان از بسیاری فعالیت‌ها منع شدند، حتی در سال ۱۵۱۶ در پاریس قانونی تصویب شد که به موجب آن زنان از حقوق مدنی، حق قضاوت، حق انجام معامله یا بر عهده گرفتن مقامات دولتی، یعنی حقوقی که در دوره فیودالی داشتند منع شدند. «(خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، ص ۱۴۰)

«تا انقلاب فرانسه، زنان بتدریج کلیه امتیازات و حقوق، حتی حق یادگیری و آموزش را از دست دادند و از مشاغل پر درآمدی که مورد توجه مردها بود، بیرون رانده شدند. زنان برای کسب درآمد مجبور به قبول کارهایی شدند که مردان به دلیل در آمد پایین با شرایط بد کاری از آن روگردان بودند. بدین ترتیب طی تاریخ زنان با از دست دادن تدریجی حقوق خود، فقیر و فقیرتر شدند. پدیده «فقر زنانه» که امروزه مباحث بسیاری را برانگیخته است، پدیده جدیدی نیست، بلکه در قرون وسطا، در رنسانس و اوایل انقلاب صنعتی نیز وجود داشت، اما از طرف جامعه توجهی به آن نمی‌شد.» (خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، شهبلا اعزازی ص ۱۴)

نیم‌رخ دیگر



دیدگاه

کهر رامین رازقی‌پور

انگشتان هرزنی،
آرکستر موسیقی ست!

زنان در طول تاریخ بر مبنای ویژگی‌های گوناگونی دوست‌داشته شده‌اند. دوست‌داشتن زنان، امر طبیعی است. زنان را برای زیبایی و لطافت‌شان نیز دوست‌داشته‌باشید. تن هر زن، معدنی از جواهرات ناشناخته‌ای تاریخ است؛ این معدن را طوری که میل دارید، دست‌نشان کنید. پاس‌داری از جواهرات این معدن، کاری است که نگاه طرافتمندان می‌خواهد. پس باید هر مردی با طرز دید دگرگونه، کنار زنی را اختیار کند. به‌زنانی که نسبت به آنها، علاقه‌ای در کنج قلب‌تان جرقه می‌زند، همیشه نگاه غیر معمولی داشته‌باشید. عطر موهای زنان را جدی بگیرید و به‌پای‌شان سر تعظیم فرو کنید. زن، لطیف‌ترین موجود هستی است؛ موجودی که از انگشتانش «سرود سبز لحظه‌های باران» سر می‌زند و شیرینی انگور «عشق» را «برگور سیاه قرن» تعارف می‌کند. اگر زنی را زنجانه‌اید! لطفن بریید و دست‌نشان را به‌سمت آغوش‌تان بکشید، با عطر بوسه‌های‌تان خیس‌اش کنید. هرگز به‌خود اجازه ندهید که دل زنی را با نشتر حرف‌های‌تان، سرکوجه، وسط خیابان، کنار پنجره‌ی عصر، ریش‌ریش کنید. زنها کوهی از صبر و شکیبایی هستند؛ اما، دل‌هاشان نازک‌تر از جناب روی آب. زنان برای ایجاد زیبایی در این جهان خشک و بی‌روح آفریده شده‌اند. اگر نیروی اندیشیدن را در خود می‌بینید، فقط برای چند ثانیه‌ای جهان را بدون طلوع خورشید تصور کنید؟

ساعتی را غنیمت شمرده، رویه‌روی معشوقه‌ی‌تان دو زانو بنشینید و دندان‌های‌تان را شمار کنید. چند ساعتی به کیفیت رزلب‌های‌تان فکر کنید و در ادامه... به‌لاک ناخن‌های‌تان که می‌تواند قلبی را از سینه‌ی «بابای آدم» با اندک اشاره‌ای بیرون کند. راستی! از انگشتان زنی که دوستش دارید، ساده نگذردید- انگشتان هر زنی، آرکستر موسیقی ست. این موسیقی را نیز، باربار بشنوید و به‌گوش دل‌تان، ساحری زنان را تلقین کنید. به‌گیتار بودن انگشتان زنها باور کنید. این جهان زندان بیش نیست؛ اگر طلوع زنی را کنار پنجره‌ی صبح و عصر، نداشت‌باشیم، زن، زندگی است و زندگی، زن است. لطفن با بی‌اعتنایی به‌زنها، زندگی‌تان را به جهنم تبدیل نسازید.

زن، مجموعه‌ای از زیبایی است، زیبایی در وجود زن معنا پیدا می‌کند. آدم‌ها از دیرزمانی در پی رسیدن و زیستن در زیبایی‌اند. زیبایی «نشانه‌ی قدرت» است. زیبایی، فراهم‌کننده‌ی نیروی‌های مافوق طبیعی است. هیچ‌چیزی به‌انمازی زیبایی، کشنده نیست و این زیبایی است که درهای دودمان‌سوزی را فراهم می‌کند و بساط اندوه آدمی را پهن می‌نماید. حتی آدم‌های نخستین، بر سر رسیدن به زیبایی، راز و رمز جنایت را کشف کردند. از همان آغاز آفرینش «جهان هستی»، زیبایی... نقش براننده‌ی داشته‌است و انسان نیز، خودش را صاحب‌اختیار زیبایی می‌پندارد، چون جوهره‌ی اصلی/ ذاتی انسان، تمایل عجیبی به‌دربافت زیبایی در آثار پدیده‌های طبیعت دارد. انسان، موجود منفعت‌جوست، در برخورد با هر چیزی منافع خود را در نظر می‌گیرد/ داشته‌است. زیبایی، بال و پر آدمی است، قدرت ناشناخته‌ای به‌انسان می‌دهد و هنر، منبع کامل زیبایی‌هاست. اغلب، آدم‌هایی که از ناحیه‌ی نداشتن زیبایی، رنجورند، سفر در «آغوش هنر» را الزامی می‌پندارند. در ادوار مختلف تاریخ زنان، «سلطه‌دار زیبایی» بوده‌اند و گردونه‌ی چرخ زمان را در اختیار داشته‌اند. یکی از نادرترین کمال‌زنان، داشتن زیبایی است. زیبایی، قدرت نامحدود یک زن است.

تن زن، گران‌بهارترین ابریشم تاریخ است. دست‌های زن، نماد آزادی مطلق است. چشمان زن، گاروندوق رازهای جادویی بشر است. گیسوان زن، خالق عصیان است. پس زنان را چون الهه‌های قرون وسطایی عاشقانه پرستش کنید. تن زن، گرمای ظریف وجود زن به‌نوازش ابدی نیازمند است. هرگز از نوازش ظرافت و زنانه‌گی زنان، دست بردار نباشید. زنان در اثر بی‌توجهی، آرام‌ویی صدا می‌میزند و بساط رنج‌شان را پهن می‌کنند؛ اما لب‌خنده‌های مصنوعی‌شان را فراموش نمی‌کنند.

چرخ خیاطی چرخنده‌ی اقتصاد زنان ناچار

می‌گوید: به دلیل فروش کم محصولات صنایع دستی ناچار شده است که خیاطی هم کند. چون درآمد کم او از صنایع دستی پاسخگوی نیازمندی‌های او و خانواده‌اش نبوده است. «خیاطی را خیلی کم بلد بودم وقتی صنایع دستی فروش نداشت مجبور شدم به خیاطی شروع کردم گرچند درآمد خوبی نداشت، ولی حالا رونق یافته و روزبه‌روز در حال بهتر شدن است.»

در کنار این بانوان، ده‌ها زن دیگر در شهر و روستاها مشغول خیاطی‌اند. معمولن زنان که از دوران سیاه‌طالبان و دیگر جنگ‌های داخلی از درس و تحصیل بازمانده‌اند و یا زنان و دختران برای کار در ادارات دولتی گماشته نشده‌اند، به شغل شخصی مانند خیاطی، آرایشگری و صنایع دستی رو می‌آورند. با این حال فاطمه اکبری معاون امور اقتصادی و اجتماعی ولایت دایکندی می‌گوید: قرار است سال آینده یک مارکیتهای زنانه در شهر نیلی اعمار شود. «یکی از وعده‌های رییس جمهور افغانستان به زنان دایکندی اعمار یک مارکیتهای زنانه بود که خوش‌یخته‌ها زمین آن خریداری شده و قرار است سال آینده اعمار شود.»

نبود بازار به صنایع دستی زنان و مکان مناسب برای تجارت یکی از چالش‌های اساسی سد راه زنان تجارتهای پیشه و شاغل در بازار می‌باشد. زنان خیاط و تجارتهای پیشه در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ می‌گویند: امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا دکان‌های شان به مدت پنج ماه بسته بود، اما مالکان مارکیتهای آنان ترحم نکرده و از دکان‌های قفل شده‌ی شان هم کرایه گرفته‌اند. آنان سالانه نزدیک به شصت هزار افغانی کرایه دکان می‌دهند، اما اکثر اوقات کرایه دکان از درآمد آنها پیش‌تر است.

متأسفانه به خاطر استخدام در بست‌های دولتی پشت دروازه‌های ادارات بسیار سرگردان شدم. در هر اداره دولتی و غیر دولتی درخواست دادم، اما با آنکه واجد شرایط بودم در هیچ جای استخدام نشدم، بنابراین تصمیم گرفتم به هر قیمتی که شده برای خودم شغل ایجاد کنم و همین شد که با مبلغ ۷۰ هزار افغانی پول قرض چندین پایه چرخ و ماشین خیاطی خریدم و به خیاطی شروع کردم. او می‌گوید: در اوایل حضورش در بازار کار بسیار انگشت نما شده بود و برای خیلی از مردان جامعه مایه‌ی تعجب بود، اما اکنون این



روند برای آنان عادی شده است و زنان زیادی اکنون دکان خیاطی دارند و خیاطی می‌کنند. معصومه حیدری خیاطی را از خانه شروع نموده است و در دوران دانشجویی‌اش در ولایت بامیان برای تأمین مصارف تحصیلی‌اش در آنجا نیز خیاطی نموده است. بی‌ظنیر حسینی بانوی دیگری است که در کنار فروش صنایع دستی و دیگر لباس‌های مدرن، خیاطی می‌کنند. او

گل ورق طی سه سال شاگردی در خیاطی فقط توانسته خود و دخترانش را از گرسنگی نجات بدهد، اما به تازگی از طرف یک موسسه توانمندسازی زنان مورد حمایت قرار گرفته و به او یک ماشین خیاطی داده است تا برای خودش کار کند. وی اکنون امیدوار است که مصارف مکتب دو دخترش را تأمین کند و خودکفا شود. معصومه حیدری بانوی جوان دیگری است که در شهرک جدید نیلی یک دکان خیاطی و رخت فروشی پر جنب و جوشی دارد. وی دانش‌آموخته‌ی علوم طبیعی دپارتمنت ریاضی

از دانشگاه بامیان است. اما بعد از سرگردانی‌های زیادی پشت دروازه‌های ادارات دولتی موفق نشده است که در بست‌های دولتی استخدام شود. او در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ می‌گوید: از سر ناچاری تصمیم گرفته است که یک شغل شخصی ایجاد کند. «در سال ۱۳۹۵ وقتی از دانشگاه فارغ شدم به امید یک کادر جوان و تأثیرگذار بر جامعه‌ی علمی به خانه برگشتم، اما

زنان در مسیر تاریخ

قسمت بیستم



پژوهش

کهر حسین رهیاب بلخی

است که ذهن مردم را تخریب کرده و نابودی افراد را تسهیل می‌کند. البته این فکر ریشه در گذشته انسان دارد، قدرت و توان افسانه‌ای زنان همیشه مردان را افسون کرده و «الهه‌های زندگی را در ذهن آنها تقویت می‌کرد. همین فکر در قرون وسطی زنان را نابود کرد: «... آزار و ایذاء ساحرها که در سده‌ی چهاردهم رخ داد، متوجه زنانی بود که در صومعه‌های «بگین»



زندگی می‌کردند، علت واقعی ساحره سوزانی، برهم زدن جمعیت‌های زنانه بود که به صورت سازمان‌یافته در صومعه‌ها زندگی می‌کردند، یا دارای اصناف خاص خود بودند و از رونق بازار نیروی کار مردان می‌کاستند. **صفحه ۳** طریق آزار و اذیت زنان، تحت

سده‌ی چهاردهم بسیاری از مردها در جنگ‌ها تلف شده و بسیاری قادر به تشکیل خانواده نبودند. همچنین مردانی که دوره‌ی کارآموزی را می‌گذراندند و حق ازدواج نداشتند یا مردانی که اصولاً تجرد را انتخاب کرده بودند نیز وجود داشت که سبب می‌شد، تعداد زنان مجردی که شخصاً باید معاش خود را تأمین می‌کردند اضافه شود. زنان صومعه‌های خاص خود را داشتند،

مشهورترین آنها «صومعه‌های بگین» بود. که با سازمان‌دهی مناسب تعداد زیادی عضو داشت و در فعالیت‌های تولیدی دخالت داشتند. «(خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، ص ۱۳۹). جامعه‌ی مردان برای نابودی زنان بهانه‌های زیادی داشتند، اما سحر و جادو بهانه ساده‌ای

خانوادگی زنان کتک خورده، شهلا اعزازی، ص ۱۳۹)

عامل دینی در قرون وسطی موجب شد که سال‌های سیاه و عذاب‌آور آن دوره، با محرومیت نصف جوامع انسانی از حقوق انسانی خود، تاریک‌تر شده و سالیان بیش‌تری ادامه یابد. در این دوره البته محدودیت‌ها گرچه به صورت گسترده زنان را در بر می‌گرفت، اما فقط شامل

مردگرایی قرون وسطایی با تسلط مردان بر زنان، دوره‌ای از شکنجه، سرکوب و آزار زنان آغاز شد و شاید قرون وسطا اوج خواری و نزول اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان باشد. قرون وسطا همانطور که برای مردان اوج بی‌خردی، عقب‌ماندگی و فلاکت بود، برای زنان سیاه چال بزرگ و جهنم واقعی به شمار می‌رفت و ادیان خصوصن کلیسا در فلاکت آن جماعت نقش زیادی بازی کرد. دینداران و کشیشان تحمل آزادی افراد را نداشتند و به نام دین به راحتی قادر بودند زنان را در قفس‌های آهنین و تحت نظر مردان خشن زندانی کنند و این نوع رفتار علاوه بر جلب نظر کلیسا، مورد حمایت و رضایت مردان نیز قرار داشت. این در حالی بود که زنان در گذشته از موقعیت بهتری برخوردار بوده و در فعالیت‌های اجتماعی سهم داشتند: «تاریخ کار زنان نشان می‌دهد که زنها همراه با فرزندآوری به انواع و اقسام فعالیت‌ها اشتغال داشته‌اند، هم فعالیت‌هایی که زنانه بوده است و هم فعالیت‌هایی که امروزه به عنوان مشاغل مردانه و طاقت‌فرسا شناخته می‌شوند... در معادن تهر، آهن، صنایع نساجی، پشم‌چینی گوسفندان و صنایع دستی کار می‌کردند. آسیاب‌های دستی را می‌چرخاندند. در شهرها نیز اصناف زنانه وجود داشت. تا قرن سیزدهم فعالیت‌هایی مانند: بافندگی، دوزندگی و... شغل زنها بود. زنان و مردان در همه مشاغل کار می‌کردند. در قرون وسطا زنان کاتب و پزشک بسیاری وجود داشت، در دانشگاه‌ها زنان بی‌شماری درس پزشکی می‌خواندند. حتی در برخی از مشاغل، مانند: کفاشی، کمربندسازی، قفل‌سازی و... نیز زنان پس از فوت همسر به مقام استاد کاری می‌رسیدند.» (خشونت

زنان نمی‌شد و بلکه کوشش می‌شد که کسی فکر نکند، زیرا تفکر انسان موجب می‌شد که منافع اربابان قدرت در خطر قرار گیرد و این جرم بزرگی بود که مردان و زنان بسیاری را به پای چوبه دار فرستاد: «این قوانین و انتخاب مشاغل بتدریج تحت سلطه جنسیت قرار گرفتند. در

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنپان
- سر دبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، لطیفه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان

- خوانندگان عزیز: نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیم‌رخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.



- هفته‌نامه نیم‌رخ (Nimrokh Weekly)
- www.nimrokh.af
- mail@nimrokh.af
- 0798898894